

فهرست موضوعات

صفحه	موضوع :
یک	فصل اول :
دو	چکیده :
سه	پیشگفتار:
۴	مرور مطالعاتی:
۸	مقدمه :
۸	در آمدی بر مفهوم فرهنگ
۸	تعریف مفهوم فرهنگ
۸	جلوه‌های مختلف فرهنگ
۹	حوزه و گستره‌ی فرهنگ
۱۰	تعاریف و سطوح فرهنگ
۱۴	فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی
۱۵	شرح حال جلال الدین مولوی
۱۶	آثار و تالیفات مولانا
۱۷	وزن و بحر مثنوی
۱۷	مولانا از زبان دیگران
۱۹	عناصر فرهنگی و اجتماعی در زبان مولانا
۲۲	فصل دوم: کارکرد عناصر فرهنگی ، اجتماعی در دفتر چهارم مثنوی
۲۳	بخش اول : واژگان و اصطلاحات مربوط به آسمان

صفحه	موضوع :
۲۸	بخش دوم: واژگان و اصطلاحات عبادات ، دین و اعمال دینی
۳۰	بخش سوم : واژگان و اصطلاحات واژگان اساطیری
۳۲	بخش چهارم: اسامی و صفات خداوند
۳۷	بخش پنجم : اعضای جوارح انسان
۳۹	بخش ششم : اعلام و اشخاص
۵۳	بخش هفتم : واژگان و اصطلاحات مربوط به اقتصاد
۵۷	بخش هفتم : واژگان مربوط به اماکن و جای‌ها (شهرها و سرزمین‌ها).....
۵۹	بخش نهم : واژگان مربوط به مقیاس و زمان ها
۶۲	بخش دهم : واژگان مربوط به بازی ها و اصطلاحات آن‌ها
۶۴	بخش یازدهم : واژگان مربوط به پرندگان و اسامی آن‌ها
۶۵	بخش دوازدهم : واژگان و اصطلاحات مربوط به رنگ‌ها
۶۷	بخش سیزدهم : واژگان مربوط به پوشیدنی ها و بافتنی ها و لوازم آن‌ها
۶۸	بخش چهاردهم : واژگان و اصطلاحات مربوط به جنگ
۶۹	بخش پانزدهم : واژگان و اصطلاحات مربوط به حشرات
۷۱	بخش شانزدهم : واژگان و اصطلاحات مربوط به حیوانات اهلی و وحشی
۷۵	بخش هفدهم : واژگان مربوط به انواع خوراکی‌ها و سبزیجات
۸۰	بخش هجدهم : واژگان مربوط به سنگ‌ها و جواهرات قیمتی
۸۱	بخش نوزدهم : واژگان و اصطلاحات سیاسی
۸۲	بخش بیستم : واژگان مربوط به صفات نا پسند و خصلت‌های زشت انسانی
۸۴	بخش بیست و یکم : واژگان و اصطلاحات عاشقانه و نکات مربوط به عشق.....
۸۶	بخش بیست و دوم : واژگان و اصطلاحات عرفانی و مراحل سیر و سلوک.....

۹۳	بخش بیست و سوم : واژگان مربوط به مقامات و اصطلاحات نظامی و درباری
۹۶	بخش بیست و چهارم : واژگان مربوط به موسیقی
۹۸	بخش بیست و پنجم : واژگان مربوط به مشاغل و کارهای رایج
۱۰۱	بخش بیست و ششم : واژگان مربوط به مواد سکر آور و مخدرات
۱۰۳	بخش بیست و هفتم : واژگان و اصطلاحات مربوط به مدرسه و آموزش
۱۰۵	بخش بیست و هشتم : واژگان مربوط به مواد معطر و خوشبو
۱۰۷	بخش بیست و نهم : واژگان مربوط به فصول و ماه های سال
۱۰۸	بخش سی ام : واژگان و اصطلاحات مربوط به گل و گیاهان
۱۱۰	بخش سی و یکم : واژگان و اصطلاحات مربوط به جهان آخرت
۱۱۳	بخش سی و دوم : واژگان و اصطلاحات مربوط به فقه ، فلسفه و کلام
۱۱۶	بخش سی و سوم : واژگان و اصطلاحات مربوط به قبایل و اقوام و ملل
۱۱۸	بخش سی و چهارم : واژگان مربوط به فرهنگ و ادب و اجتماع
۱۱۹	بخش سی و پنجم : واژگان مربوط به علوم مسایل مربوط به آن
۱۲۱	بخش سی و ششم : برخی دیگر از واژگان و اصطلاحات متداول در مثنوی
۱۲۶	بخش سی و هفتم : آیات قرآن در دفتر چهارم مثنوی
۱۴۱	فصل سوم : جمع بندی و نتیجه گیری
۱۴۲	: فشرده ای از کارکردهای اجتماعی و فرهنگی و بسامد آن ها
۱۴۴	: نتیجه گیری
۱۴۵	فصل چهارم : فهرست واژگان

۱۶۲	منابع و مأخذ.....

بررسی عناصر فرهنگی ، اجتماعی در

دفتر چهارم

مثنوی معنوی

اثر جلال الدین محمد بلخی

چکیده :

با آنکه در مسیر تاریخ کهن ادب پارسی از مولانا جلال الدین محمد بلخی سخن ها گفته‌اند و نکته ها شکافته اند ، اما باز هم می توان از رموز زندگی و پیچش اندیشه‌اش گفته ها گفت و ناسفته‌ها سفت. جلال الدین محمد بلخی که در سال ۶۰۴ هـ.ق در شهر بلخ دیده به جهان هستی گشود با عمری حدود ۶۸ سال در سیر و سلوک عرفانی ناب به کشف اسرار حقیقت و طی انوار طریقت از رازهای نهفته‌ی آفرینش پرده‌ها برداشت چنانکه بعد از وفاتش ، سخن سرایان بسیاری کوشیده اند تا شمه‌ای از اندیشه ها و نظریه‌هایش را بازگویند.

اجتماع و فرهنگ مهم ترین مقوله های مورد توجه مولانا هستند . او صوفی از دنیا گریخته نیست که گوشه نشینی و عزلت سر لوحه ی کارش باشد بلکه عارفی وارسته از دنیا است که همواره ارزش وجودی خود را در بین اقشار مختلف اجتماع می داند . به همین دلیل بیشتر ذهنیات او مسایل فرهنگی و اجتماعی است .

مولوی عارف برجسته‌ی قرن هفتم و شاعر توانای این عهد است که اندیشه‌ی گرانبارش را در آثارش نمایان می کند و تشنگان حکمت و معرفت او، هر کدام در زمان های مختلف با توجه به وسعت دیدگاه و توانایی‌های ذهنی خود از سرچشمه‌ی معرفت او جرعه‌ها نوشیده‌اند. اما هرگز از این اندیشه سیراب نگشته و هیچ‌گاه اسرار حقیقی را از دل او نجسته‌اند،

هرکسی از ظن خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من

«مثنوی – دفتر اول بیت ۶ نیکلسون»

اگر بخواهم از دیدگاه مذهبی در مولانای عظیم جست و جو کنیم ، هرگز نخواهیم توانست او را آنگونه که اندیشیده است بشناسیم و بشناسانیم . جز اینکه باید فقط بگوییم که او مسلمان است و حنفی مذهب که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت می باشد ، اما هرگاه پرنده‌ی ذهن خود را در آسمان شعر او پرواز می دهیم، بدون شک در می یابیم که اندیشه‌اش چنان بی‌کران و بی حد و مرز است که هر مذهبی و حتی هر دینی می تواند در جوار تفکراتش به آرامش برسد.

داستان‌هایش در مثنوی از هر نوع و رنگی است. اصولاً داستان را دست مایه‌ای برای بیان گفتارش دانسته‌است و لُب کلام و مخلص فکرش را جهت شناخت عامه‌ی مردم در داستان آورده است که خواننده‌ی خود را بارها از اینکه به ظاهر حکایات توجه کند بر حذر داشته است. و همواره فریاد زده است که مبدا ظرف داستان‌های مثنوی خواننده را از مظرופ آن بی خبر سازد.

پیشگفتار:

مولانا جلال‌الدین محمد، زمانی سرودن شعر را آغاز کرده است که عشق الهی و شیفتگی حقیقی بر احوالش مستولی گشته است. این عارف بلند پایه قبل از سرودن مثنوی و پرداختن به شعر به عنوان فقیهی بلند پایه و دانشمندی توانا شناخته شده بود و در مدرسه منبرها پرداخته بود و درس‌ها گفته بود. او از اجتماع خود کاملاً شناخت کافی داشته بود و تمام رمز و رازهای زندگی اجتماعی عصر خود را می‌دانست، بنابر این واژگان عامیانه و سخنان مردم برای او هم قابل فهم بود و هم قابل تأمل. به جرأت می‌توان گفت که او واژه‌ای به کار نبرده است که از عمق معنایش بی‌خبر بوده باشد. به همین جهت تک تک واژگانش قابل بررسی و تحقیق است که باید محققانی با سرمایه‌ای از شناخت مولوی به این مهم پردازند.

چیزی که در حیطه‌ی این پایان‌نامه قرار دارد شناخت و معرفی واژگان و عناصر فرهنگی و اجتماعی دفتر چهارم مثنوی معنوی او است که در حد توان و بضاعت اندک خود به آن پرداخته‌ام،

کلید واژه‌ها: اجتماع، واژه، فرهنگ، جلال‌الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی و دفتر چهارم.



فصل اول

کلیات

تعریف مسأله

سوالات تحقیق

- ۱- عناصر فرهنگی و اجتماعی مثنوی کدامند؟
- ۲- میزان بسامد واژگان فرهنگی و اجتماعی مثنوی چگونه است؟
- ۳- نقش افکار اجتماعی مولانا در انتخاب این واژگان تا چه میزانی است؟

اهداف پژوهش: تدوین نوشتاری عناصر و واژگان فرهنگی و اجتماعی دفتر چهارم مثنوی

اهمیت پژوهش: از آنجا که بررسی و شناخت همه جانبه ی شعر و اندیشه ی مولوی کاری بس طاقت فرسا و گاهی ناممکن است، لذا با تقسیم بندی اشعار و واژگان شعر اومی توان بهتر و راحت تر به شناخت فکر و اندیشه ی او دست یافت. بنابراین با استعانت از پروردگار یکتا و طلب همت از روح عظیم مولانا و بهره مندی از آثار متعدد که در باره ی مولوی و مثنوی او نگاشته شده است، این تحقیق مصمم است که مطالعه در شهر و اندیشه ی مولوی را سهولت بخشد و مقدمه ای بر تحقیقات وسیع و دامنه دار آتی باشد.

مرور مطالعاتی :

مطالعه‌ی دقیق و موشکافانه‌ی تمام دفتر چهارم مثنوی و مشخص کردن واژگان و اصطلاحات لازم و ضروری که با مفهوم تحقیق در ارتباط بودند و هم چنین یادداشت برداری از این واژگان و ثبت آن‌ها در جایگاه خود، مهم‌ترین روشی بود برای مطالعه‌ی نگارنده.

بر همین اساس، با توجه به ساختار و جایگاه واژه‌ها، عناصر فرهنگی و اجتماعی مختلف دفتر چهارم تفکیک و هر واژه در جایگاه ویژه‌اش گنجانده شد که در فصل‌های آتی تحت عناوین مشخص ذکر خواهد شد.

هر دکانی راست سودای دگر

مثنوی دکان فقر است ای پسر

«مثنوی معنوی»

اینجانب با اذعان به ناتوانی خویش در مقابله با تجارت خانه‌ی افکار مولانا که خود، آن را دکان فقر نامیده است، برای نیل به هدف و نگارش پژوهش خود بر اساس مثنوی معنوی به کوشش «رینولدالین نیکلسون» با مقدمه دکتر قدمعلی سرامی - چاپ چهارم، انتشارات بهزاد، اقدام کرده‌ام. امید است که خوانندگان گرامی بی‌بضاعتی علمی و ناتوانی نگارنده را بر عظمت سخن مولانا و وسعت اندیشه‌ی خود ببخشایند و به جای طعنه و سرزنش، با راهنمایی و دلسوزی، حقیر را از کاستی‌های خود آگاه نمایند و بر بهبود بخشیدن و ثمر دادن زحماتش راهنمایی فرمایند.

مقدمه:

عناصر فرهنگی و اجتماعی چیست؟

در یک نگاه کلی می توان به تمام عوامل و عناصری که در شکل گیری اجتماع ، فرهنگ و تمدن بشری دخالت دارند، عنصر فرهنگی یا اجتماعی گفت . به عبارتی دیگر تمام عناصری که انسان ها با آن سر و کار دارند، در این دایره می گنجد ؛ البته با عیار و غلظت های متفاوت .

حال در بررسی عناصر فرهنگی ، اجتماعی در دفتر چهارم مثنوی (همین تحقیق) سعی شده است ، عناصری استخراج و برجسته نمایی شوند که در فرهنگ و اجتماع ، نقش پر رنگ تری داشته و می توانند راهکاری راهبردی در شناخت مثنوی معنوی و خداوندگارش باشند . برای تعریف و درک بهتر عناصر فرهنگی ، اجتماعی ابتدا لازم است با دیدگاه های صاحب نظران در این مورد بیشتر آشنا شویم .

درآمدی بر مفهوم فرهنگ :

نگاهی پدیدار شناسانه به مفهوم فرهنگ نشان می دهد با وجود تنوع در تعاریف – که بعضاً این بازار را آشفته تر می سازد . جوهر واحدی به عنوان فرهنگ وجود دارد که در طول تاریخ در حاق همه ی تعاریف ، به صراحت یا تلویح ، خودنمایی می کند.

تعریف مفهوم فرهنگ :

می توان گفت جوهر اصلی فرهنگ ، معنی یا امر معنوی است که در امرمادی تبلور یافته است. از آن جهت که مادی است قابل تجربه همگان است ، و از آن جهت که معنوی است باید تفهیم و تفسیر شود.

جلوه های مختلف فرهنگ :

با این نگاه به فرهنگ (امر معنوی متجلی در حوزه امر طبیعی)، فرهنگ را می توان به چند وجه تقسیم نمود.

۱- فرهنگ درونی شده؛

جایگاه اصلی معانی ، ذهن افراد است. حیات درونی افراد در عین حال که خاستگاه معانی است، حامل معانی هم می باشد؛ فرهنگ در این حوزه نشو و نما می کند ؛ تغییر می یابد و اما خود ذهن محصول فرهنگی است که آموخته می شود و بعد از دوره ی اکتساب حامل فرهنگ و گاه مولد آن می شود . این وجه فرهنگ را می توان «فرهنگ درونی شده» نامید. اموری چون اعتقاد ، ارزش ها و گرایش ها که به عنوان فرهنگ یا بخشی از آن یاد شده است ، حوزه ای از فرهنگ است که جایگاه اصلی آن درون یا ذهنیت افراد است که در قالب نمادها ، همراه با تربیت، از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود.

۲- فرهنگ نمادی:

هنگامی فرهنگ در قالب نمادها ظاهر می شود ، که از طریق آن تفهیم و تفهم و آموزش انجام می گیرد، این فرهنگ با عنوان «فرهنگ نمادین» مشخص می گردد. آثار هنری ، کتاب و نوشته از این نوعند.

۳- فرهنگ نهادی:

شکل دیگر بروز فرهنگ (معنی) بروز آن در رفتار فرد است . رفتار افراد در جامعه در ترکیب با هم و رسوب شدن در طی زمان اشکالی از رفتار را تثبیت می کند که به آن «فرهنگ نهادی شده» می گویند.

۴- فرهنگ تبلور:

فراتر از این ها ، فرهنگ از طریق رفتار ، تنها در قالب نهادها که معنوی هستند و شکل رفتار را تعیین می کنند، تبلور نمی یابد. تغییراتی که انسان در طبیعت ایجاد می کند ، از جمله ابزار و آثار ، آن ها هم ذهنیت انسان ها (معانی) را در خود حفظ می کنند. این مجموعه را می توان «آثار فرهنگی» نام نهاد که شامل ابزارها هم می شود.

حوزه و گستره ی فرهنگ:

با این تلقی ، مفهوم فرهنگ کل حوزه ی زندگی انسانی را در بر می گیرد و مفهومی ویژه علوم اجتماعی نیست . بلکه فرهنگ موضوع کار فلاسفه و علمای رشته های مختلف است . بر این اساس اگر بخواهیم تعریف تایلور را ، که تعریف معمولی است ، تحلیل کنیم ، باید گفت تعریف وی تعریفی مصداقی است که مصداق های مختلف فرهنگ را در تعریف آورده است .

بیان ویژگی‌هایی چون اکتسابی بودن، عام بودن و نظایر این‌ها، که عمدتاً در تعریف و یا بیان خصوصیات فرهنگ یاد می‌شود، وجوهی صوری است و نه محتوایی که اگر چه حوزه ی فرهنگ را از سایر حوزه‌ها تفکیک می‌کند، اما فرد را در حوزه ی وسیعی از پدیده‌های نا همگون (از اعتقاد و ارزش تا معماری و ابزار تولید) رها می‌سازد. (احمد رجب زاده)

منبع: فصلنامه «فرهنگ عمومی»، شماره ۷ (نقل با تلخیص و تصرف)

تعاریف و سطوح فرهنگ:

تعریف فرهنگ امری مشکل و پیچیده است. تعریف‌های زیادی برای فرهنگ ارائه شده است. تایلور معتقد است: «فرهنگ یا تمدن آن کل پیچیده‌ای است که دانش، باور، هنر، قوانین، اخلاقیات، رسوم و هر گونه قابلیت‌ها و عادات دیگری را شامل می‌شود».

عامل مشترکی که همه تعریف‌ها را به هم مربوط می‌سازد این است که فرهنگ پدیده‌ای اجتماعی است و نه بیولوژیک. بدین سان فرهنگ شامل تمامی رفتارها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی می‌شود. به سخن دیگر فرهنگ هم شامل هنرهای متعالی همچون ادبیات، موسیقی، نقاشی و هم شامل آداب و رسوم روزمره است.

کلمه ی فرهنگ همچون سایر کلمات در ادبیات کشورها، دارای معنای خاص خود است. فرهنگ در ادبیات فارسی به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت، آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم است.

در یک تعریف ساده، از فرهنگ به عنوان میراث ملی یاد شده است. تعریف دیگر، آن است که فرهنگ، مجموعه ی پیچیده‌ای متضمن معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، قابلیت‌ها و عادات مکتسبه ی انسان‌ها می‌باشد.

(با تلخیص از سایت اینترنتی <http://yazarloo۸۵.blogfa.com/post۶۲.aspx>)

تا کنون تعریف بسیاری در زمینه ی فرهنگ ارائه شده است که عده ای آنها را ۱۶۴ تعریف در مشهورترین دایره‌المعارف‌های دنیای امروز می‌دانند. به همین دلیل ارائه یک تعریف جامع و مانع که بتواند همه ی دیدگاه‌ها را در برداشته باشد شاید امکان پذیر نباشد. اما شاید بتوان بر روی عناصر مشترک

آنها تأکید کرد. فرهنگ در کلی‌ترین حالت آن، بر مجموعه‌ی پیچیده‌ای از خصوصیات احساسی، فکری مادی و غیر مادی اطلاق می‌شود که به عنوان شاخص یک جامعه یا گروه اجتماعی مطرح می‌شود که به عنوان شاخص یک جامعه یا گروه اجتماعی مطرح می‌شود که این نه فقط شامل هنرها و آثار ادبی است بلکه اشکال مختلف زندگی، حقوق بنیادین انسان‌ها، نظام‌های ارزشی و اعتقادات را نیز در بر دارد (گزارش یونسکو در مکزیک، بررسی سیاست‌های فرهنگی در جهان، ۱۹۸۲)

مفهوم فرهنگ مرکب از دو جزء «فر» و «هنگ» است. که «فر» به معنی بالا و جلو و «هنگ» به معنی قصد کردن، کشیدن و آوردن است. در زبان علمی جامعه‌شناسی در ایران و در «فرهنگ» معادل لاتین (culture) به کار گرفته شده که در اصل به معنی کشت و زراعت بوده است. از مفهوم فوق چنین استنباط می‌شود که به نظر می‌رسد در تعریف فرهنگ باید مفهوم رشد و تعالی انسان به عنوان هدف این مجموعه و منظم ذکر شود. بنابراین می‌توان چنین گفت که فرهنگ نظامی است نسبتاً منسجم متشکل از اجزایی غیر مادی شامل: ارزشها، هنجارها، نمادها، باورها و اعتقادات، آداب و رسوم، دانش و اطلاعات رایج و هنرها و اجزایی مادی شامل کالاهای مصرفی، ابزارها (تکنولوژی)، و میراث فرهنگی نسبتاً مشترک بین اعضاء یک گروه، اجتماع یا جامعه که از طریق یادگیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. (پناهی، ۱۳۷۵، ص ۹۶) و موجبات رشد و تعالی انسان را فراهم می‌آورد.

علامه جعفری در کتاب خود با عنوان «فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو» می‌نویسد:

می‌توان اثبات کرد که جامع مشترک همه‌ی تعاریف فرهنگ دارای عنصر بایستگی و شایستگی، کمال، ترقی مادی و معنوی، کرامت، حیثیت، شرف ذاتی انسان، حیات شایسته و آزادی مسئولانه و عدالت در اجرای حقوق و قوانین است. (علامه جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰)

ایشان در کتاب خود فرهنگ را این چنین تعریف می‌کنند: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه‌های بایست و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسانی که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات صعود کرده آنان در حیات معقول تکاملی باشد» (علامه جعفری، ۱۳۷۹، ص ۶۲)

ریموند ویلیامز، مفهوم فرهنگ را مشتمل بر چهار جزء معنادار و به هم پیوسته می‌داند:

۱- حالتی عمومی یا عادت‌ی ذهنی که ارتباطاتی نزدیک با ایده‌ی کمال بشر دارد؛

۲- حالت عمومی رشد فکری جامعه به عنوان یک کلی؛

۳- پیکره ی کلی هنرها؛

۴- کلیه ی روش های مادی، فکری و معنوی زندگی [یونسکو، ۱۳۷۹ : ۷].

بر اساس نظریات «هافستد»، «ترومپنارس» و «چین کوتا» و «رونکاتین» برنامه ریزی های فرهنگی شامل دسته ی قابل ملاحظه ای از عوامل می شوند که عبارتند از:

- زبان (هم کلامی و هم غیر کلامی)

- اقتصاد

- مذهب

- سیاست

- نهادهای اجتماعی، قشر بندی اجتماعی، طبقات و ساختار خانواده

- ارزش ها

- نگرش ها و گرایش ها

- آداب

- رسوم

- اقلام مادی زندگی

- زیبایی شناسی

- آموزش و پرورش [فرهنگی، ۱۳۷۷].

سطوح فرهنگ :

سطح فرهنگ ، به درجه ای اشاره می کند که پدیده ی فرهنگ برای مشاهده کننده قابل رویت است . از نظر " شاین " برخی از اختلافات در تعریف فرهنگ به عدم تمییز بین سطوح فرهنگ باز می گردد [Schein, ۱۹۹۲: ۱۸].

برخی از جامعه‌شناسان، فرهنگ را متشکل از دو جزء مادی و غیر مادی می‌دانند که بین این دو جزء و اجزای کوچکتر آن‌ها روابط متقابلی وجود دارد، اما این روابط به صورت همبستگی کامل و مکانیکی نیست که هر نوع تغییر در یکی، به همان اندازه در دیگری نیز منعکس شود.

[کوئن ۱۳۷۱: ۵-۴۳].

ریچارد دفت فرهنگ را در دو سطح مطرح، و آن را به کوه یخ شناور تشبیه می‌کند:

۱- ارزشهای قابل رویت که سطح بیرونی و بالایی کوه را تشکیل می‌دهند. در این سطح پدیده‌های قابل مشاهده مثل محیط فیزیکی، شیوه‌های رفتار افراد، نوع لباس پوشیدن، نشانه‌ها و علائم، شعائر و جشن‌ها و داستان‌ها قرار دارند.

۲- سطح زیربنایی یا ارزش‌های اصولی و زیربنایی که عبارتند از: ارزش‌های اصولی، باورها و اعتقادات، نگرش‌ها و احساسات و فرآیندهای اندیشیدن که پدیدآورنده‌ی فرهنگ واقعی هستند [دفت، ۱۳۷۵].

از نظر هافستد، تفاوت‌های فرهنگی خود را به طرق گوناگونی نشان می‌دهند. از میان اصطلاحات گوناگونی که برای نشان دادن فرهنگ به کار برده می‌شوند، چهار مفهوم قابل تمیز هستند: نمادها (سمبل‌ها و الگوها)، قهرمانان و شخصیت‌ها شعائر و مناسک و ارزش‌ها که این چهار نشانگر مانند پوسته‌های متداخل یک پیاز هستند، که در آن نمادها بیرونی‌ترین و ارزش‌ها درونی‌ترین تجلیات یک فرهنگ به حساب می‌آیند.

در این مدل، بیرونی‌ترین سطح را نمادها و الگوها تشکیل می‌دهند که عبارت از کلمات، ژست‌ها، تصاویر، اشیای فرهنگی، کلمات زبان (ملی و تخصصی)، شیوه‌ی لباس پوشیدن، پرچم‌ها نمادهای موقعیتی و ... بوده و حامل معنای خاصی هستند که تنها به وسیله‌ی آنانی که متعلق به آن فرهنگ هستند قابل درک است. در این سطح پدیده‌های تازه به صورت نمادهای جدید به آسانی ایجاد شده و نمادهای کهنه ناپدید می‌شوند. سطح بعدی را قهرمانان تشکیل می‌دهند که افرادی هستند زنده یا مرده، واقعی یا خیالی با مشخصاتی که در یک فرهنگ به شدت مورد تحسین بوده و در واقع مدل‌های رفتاری یک فرهنگ را تشکیل می‌دهند. مناسک و شعائر^۱ که در سطح بعدی قرار می‌گیرند، فعالیت‌های جمعی هستند که اگر چه از نظر فنی در رسیدن به مقاصد مطلوب زائد به نظر

^۱. Rituals

می‌رسند ، اما از نظر اجتماعی در محدوده ی یک فرهنگ ، اساسی و مهم هستند . نمادها ، قهرمانان و شعائر را می توان تحت عنوان اعمال^۱دسته‌بندی کرد ، اما هسته‌ی فرهنگ به وسیله ی ارزش ها شکل می گیرد [Hofstede, ۱۹۹۷ : ۷]

فرهنگ و ارزش های فرهنگی:

تعاریف متعددی از فرهنگ مطرح شده است ، با این وجود به سختی قابل تعریف است و در سطوح مختلف دیدگاه‌های گوناگونی نسبت به آن اتخاذ می‌شود.

اولین بار ادوارد برنت تیلور بود که برای واژه ی فرهنگ یک تعریف روشن ارائه داد. او. در کتابش با عنوان «فرهنگ اولیه» بیان کرد که فرهنگ یا تمدن بطور کلی پیچیده است چون هر چیزی را باید در نظر گرفت از جمله دانش ، عقاید ، هنرها ، اخلاقیات ، حقوق ، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌هایی که یک عضو جامعه می‌بایست از طریق یادگیری کسب کند.

برخی جامعه شناسان ، فرهنگ را اینگونه تعریف کرده‌اند: «فرهنگ میوه ی مشترک گروه های انسانی و جامعه است». این میوه ی مشترک نه تنها شامل عناصر غیر مادی فرهنگ مانند ارزش ها، زبان ها ، دانش و روش انجام کارهاست ، بلکه در برگرفته ی عناصر مادی فرهنگ مانند ابزارها ، پول ، لباس و کارهای هنری نیز می‌باشد.

بطور کلی ، فرهنگ روش زندگی عمومی مردم است و از طریق تعامل اجتماعی آموخته ، تقلید و گردآوری می شود و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. معمولاً فرهنگ حاصل از ارزش های درونی ، افسانه ، هنر ، سرگرمی و دیگر گونه‌های چند رسانه‌ای است.

(از کتاب تغییر جهانی فناوری، نوشته: جویینگ جین، ترجمه: سیدعلیرضا حجازی ، تلخیص و تصرف)

شرح حال جلال الدین مولوی

نام مولانا بنا به قول اغلب تذکره نویسان محمد و لقب او جلال الدین است و تمامی مورخان او را بدین نام و لقب یاد کرده‌اند. لقب مولوی نیز که اختصاص به او دارد، احتمالاً از روی عنوان مولانا روم گرفته شده است.

زادگاه مولانا شهر بلخ است و ولادتش در ششم ربیع الاول (۶۰۴هـ.ق) اتفاق افتاد و علت شهرت او به رومی طول اقامت و مدفنش در قونیه (روم شرقی) است.

پدر مولانا محمدبن حسین خطیبی معروف به بهاءالدین ولد و ملقب به سلطان العلماء است، که از افاضل روزگار و علامه‌ی دهر بوده، و به روایت امین احمد رازی در (۶۲۸هـ.ق) فوت کرده است. خرقه‌ی او به روایت افلاکی به احمد غزالی می پیوست. پیوسته منبر می‌رفت و مجلس می‌گفت. «همیشه نفی حکمای فلاسفه و غیره کردی و به متابعت صاحب شریعت و دین احمدی ترغیب کردی.» و عوام و خواص بدو اقبال داشتند. همین امر خوارزمشاه را خائف کرد تا بهاء‌ولد را - به تحریک فخر رازی که امام حکمای عهد بود - به مهاجرت مجبور ساخت.

دکتر غلام رضا سلیم به نقل از مرحوم فروزانفر می نویسد: «علت اصلی عزیمت و هجرت بهاء‌ولد از بلخ خوف و هراس از خون ریزی و بی‌رحمی لشکر تاتار (مغول) بود که تمام مردم را به وحشت افکنده و آنان را که مکنت و قدرتی داشتند به جلای وطن و دوری از خاندان و خویشان مجبور گردانیده بود.»

(آشنایی با مولوی، انتشارات توس، ص ۱۷)

به روایت افلاکی و اغلب تذکره نویسان بهاء‌ولد به واسطه‌ی رنجش خاطر خوارزمشاه - سال (۶۱۰هـ.ق) و به روایت حمداله مستوفی سال (۶۱۸هـ.ق) و به نقل تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون، ص ۲۰۰، سال (۶۰۷هـ.ق) - تن به جلای وطن در داد و به قصد حج به جانب بغداد رهسپار شد. چون به نیشابور رسید با شیخ فریدالدین عطار ملاقات کرد. و در آن وقت مولانا کودک ۴ یا ۶ یا ۳ ساله بود؛ عطار کتاب اسرار نامه (الهی نامه) خود را به مولانا هدیه داد و گفت: «زود باشد که این پسر آتش در سوختگان عالم زند.»

بعد از وفات بهاء‌ولد که مولانا در آن هنگام ۲۴ ساله بود به وصیت پدر یا به خواهش سلطان علاءالدین و به روایت ولدنامه به خواهش مریدان، برجای پدر نشست. مجلس وعظ، فتوا و افادت بگسترده و بیرق شریعت برافراشت. پس از تکمیل مقامات و طی مدارج در نزد برهان الدین محقق ترمذی به شغل تدریس و بحث و نظر پرداخت. اما کارداران غیب، دل در کار وی نهاده بودند و آن

دُرّ یتیم و گوهر یکدانه را آلوده‌ی چون و چرا نمی‌پسندیدند و آن سرگرم تدریس را سرمست‌الست می‌خواستند.

ناگهان آفتاب عشق و شمس حقیقت در زندگی او طلوع و نور افشانی کرد، و بامداد روز شنبه ۲۶ جمادی الثانی سال (۶۴۲هـ.ق) اتفاق ملاقات با شمس تبریزی رخ داد. مولانا با دیدن شمس گمشده‌ی خود را پیدا کرد و سر سپرده‌ی وی شد.

شمس الدین محمد بن علی ملکداد از مردم تبریز بود. او در شهرها می‌گشت و به خدمت بزرگان می‌رسید و گاهی مکتب‌داری می‌کرد. مطابق روایات سلطان ولد پسر مولانا در ولدنامه «عشق مولانا به شمس مانند جستجوی موسی است از خضر».

سرانجام مولانا در پنجم ماه جمادی الثانی سال (۶۷۲هـ.ق) هنگامی که آفتاب لب بام بود و دامن زردفامش را از زمین برمی‌چید، جان به جان آفرین تسلیم کرد و رخت از جهان فروبست.

اهل قونیه از خرد و کلان در تشیع جنازه‌ی مولانا حاضر شدند و حتی پیروان ادیان دیگر چون صلح‌جویی و نیک‌خواهی وی را دیده و آزموده بودند، با مسلمانان همدردی نمودند. جنازه‌ی مولانا را با حرمت برگرفتند و در تربت مبارک مدفون ساختند.

مقبره‌ی مولانا در باغ سلطان، معروف به گنبد خضراء در قونیه از شهرهای ترکیه‌ی امروز زیارتگاه عارفان و علاقمندان است.

(نقل و برداشت با تصرف و تلخیص از شرح حال مولانا به قلم استاد فروزانفر، مثنوی معنوی، نشر علم)

آثار و تالیفات مولانا:

الف - آثار او به نظم:

- مثنوی معنوی

مهم‌ترین و مشهورترین زاده‌ی طبع مولانا که می‌توان از برجسته‌ترین منظومه‌های ادبیات فارسی بلکه جهان به شمار آورد، کتاب مثنوی است. مثنوی شامل ۶ دفتر و روی هم حدود ۲۶ هزار بیت است.

- غزلیات شمس (کلیات شمس یا دیوان کبیر)

که شامل غزل‌های سرشار از عواطف و احساسات شور انگیز و همچنین مجموعه‌ی رباعیات اوست. مولوی این غزل‌ها را در ایام همدمی با شمس و یا در فراق جان‌گزای او و برخی را نیز در زمان همدمی با صلاح‌الدین زرکوب سروده است. مجموع ابیات آن با احتساب رباعیات به بیش از ۴۰ هزار بیت می‌رسد. چون مولانا به دلیل شیفتگی فوق‌العاده به شمس، در آخر اغلب این غزل‌ها

به جای نام تخلصی خود نام او را آورده است ، به همین جهت به نام کلیات شمس یا دیوان کبیر نام گذاری شده است.

ب- آثار او به نثر :

غالباً این آثار را مولانا تقریر می کرده و دیگران می نوشته اند:

- فیه مافیه ، مجموعه‌ی سخنانی است که مولانا در مجالس خویش می گفته و مریدان می نوشته اند.
- مجالس سبعة ، شامل هفت مجلس یا خطابه که مولانا پیش از آشنایی با شمس آنها را بالای منبر ایراد کرده است .
- مکاتیب ، مجموعه‌ی نامه‌های مولانا به افراد که با انشاء خود اوست.

وزن و بحر مثنوی

مثنوی در بحر رمل مسدس محذوف است. یعنی شش بار تکرار «فاعلاتن» در هر بیت که در پایان هر مصراع فاعلاتن به فاعلات مختصر یا «محذوف» می شود ، و همچنان که از نامش پیداست ، دارای قوافی دوتایی است.

مولانا از زبان دیگران

سید جلال الدین آشتیانی : "ملای رومی علاوه بر احاطه به علوم کلام ، فقه ، حدیث و اطلاع وسیع از افکار آثار عرفا و مطالعه‌ی اشعار عربی و فارسی و آگاهی از حکایات و قصص و تواریخ و توغل در عرفان علمی و مجاهدت، از قریحه و ذوق سرشار و حیرت آور نیز برخوردار است و بعد از انقلاب احوال آن چه در سر او کامن بود ظاهر شد. "

در این مسأله که مولانا یکی از اکابر عرفای امت مرحومه است جای شک و تردید وجود ندارد و آن چه برخی از قاصران درباره‌ی او گفته و نوشته اند به کلی خارج از اعتبار است ، ولی مومنان به مولانا ، از جمله اساتید بزرگوار بدیع الزمان فروزانفر و جلال الدین همایی و برخی دیگر از شارحان افکار مولانا نیز گاهی طریق مبالغه پیموده اند.

مولانا در مقام بیان تحقیقات عرفانی مطالب را تنزل می دهد تا به فهم نزدیک شود و در عذوبت بیان و گرمی سخن آدمی را مانند آهن ربا جذب می کند و شور و حالی که به ارباب مطالعه و صاحب ذوق سلیم و آشنا به عرفانیات هنگام مطالعه‌ی کتاب مستطاب مولانا دست می دهد قابل وصف نمی باشد و تقریر برخی از مطالب بلندپایه‌ی عرفانی صعود و نزول و کَرّ و فرّ خاص خود را دارد.

(دیباچه شکوه شمس، صص ۶۵-۶۳ . با تلخیص و تصرف)
